

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



شهید والامقام علیرضا اسدزاده

سلام بر آن‌هایی که از نفس افتادند تا ما از نفس
نیفتیم،

قامت راست کردند تا ما قامت خم نکنیم،
به خاک افتادند تا ما به خاک نیفتیم.
سلام بر آن‌هایی که رفتند تا بمانند
و نماندند تا بمیرند.

سلام بر شهدا!

آن‌هایی که باران رحمت الهی اند
و همواره به زمین خشک جان‌ها، حیات دوباره
مربخشدند.

شهید والامقام علیرضا اسدزاده

نام پدر : اسداله

تاریخ تولد : ۲۵ شهریور ۱۳۴۷

محل تولد : کازرون

تاریخ شهادت : ۴ دی ۱۳۶۵

سن : ۱۸ سال

محل شهادت : شلمچه / عملیات کربلای ۴

مزار مطهر شهید: کازرون - گلزار شهدای بهشت زهرا

زندگی نامه شهید

شهید «علیرضا اسدزاده» در تاریخ ۲۵ شهریور ۱۳۴۷ هم‌زمان با میلاد حضرت علی بن موسی‌الرضا (ع) در خانواده‌ای مذهبی در کازرون چشم به جهان گشود.

وی تحصیلات خود را تا مقطع دیپلم در دبیرستان ابواسحق گذرانید. رفتار و اخلاق او چه در خانه و چه در بیرون از خلنه به گونه‌ای بود که همه را به خود جذب می‌کرد.

وی از همان کودکی مداح اهل‌بیت (ع) بود و در اکثر تعزیه‌خوانی‌ها حضور داشت و نقش‌های خوبی را به اجرا می‌گذاشت و همواره مورد استقبال مردم قرار می‌گرفت.

ایشان از همان نوجوانی جذب مسجد و جماعت گردید و به عضو فعال بسیج شد و در کانون‌های قرآنی مشارکتی بالا داشت، و پس از دوره‌های نظامی در تاریخ ۱۰ اسفند ۱۳۶۴ در لشکر المهدی (عج) در گردان فجر در منطقه جزیره فاو مشغول به دفاع از اسلام و میهن عزیزمان گردید، تا اینکه در تاریخ ۴/دی/۱۳۶۵ در عملیات کربلای چهار و هم‌زمان با سالروز شهادت امام رضا (ع) به همراه تعدادی از دوستانش دعوت حق را لبیک گفته و به درجه رفیع شهادت نائل گردید.

علیرضا برای پدر مادر خود بسیار دلسوز و مهربان بود به بزرگ‌ترها و مردم کوچه و بازار احترام وافری می‌گذاشت.

وصیت نامه شهید

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصِ
مِنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ
الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِیْبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلّٰهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ
رَاجِعُونَ. (سوره بقره - ۱۵۶ و ۱۵۵)

قطعاً همه شما را با چیزی از ترس، گرسنگی و
کاهش در مالها و جانها و میوهها، آزمایش
می کنیم و بشارت ده به استقامت کنندگان! ﴿۱۵۵﴾

آنها که هر گاه مصیبتی به ایشان می رسد، می گویند:
«ما از آن خدائیم؛ و به سوی او بازمی گردیم!» ﴿۱۵۶﴾

به نام آن خدائی که نام او راحت روح است و پیغام
او مفتاح فتوح و ذکر او مرهم دل مجروح است.

خدایا زبانم بسته است و قلبم سیاه، گناهم زیاد است و طاعت و عبادتم کم، خدایا عبادتم را نگر که سراسر همه ریا، کارم را نگر که همه سراسر اجتناب از تو و بالاخره قفسم را نگر در قالب دنیا که درهای آن کاملاً بسته است و راه خروجی از این قفس نیست.

پس ای خدا در رحمت و کرامت را برویم بگشا و مرا به سوی خود بخوان تا به سوی تو پر بکشم و از این دنیا و زندان آزاد شوم.

به یا رب یا رب شب زنده داران

خلاصم کن خدا از کنج زندان

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ
وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ
وَأَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا وَلِيَّ اللَّهِ

سلام بر حسین سالار دشت کربلا، سلام بر حسین
آن نور هدا، سلام بر مهدی آن شمس ضحی و
سلام بر نایب او خمینی بت شکن پیر جماران
روح الله.

اوصيكم بتقوى الله وَ نَظِمِ أَمْرِكُمْ

خدایا ما را هدایت کن تا بتوانم خود را بشناسم و
سپس تو را.

ای مردم عزیز و قهرمان به راه خدا بروید تا به
سعادت دنیوی و اخروی دست پیدا کنید و بدانید
که راه خداوند از جهت راست و نه از چپ، نه از

جهت مشرق و نه از مغرب، نه شمال است نه جنوب نه بالا است و نه پایین و نه نزدیک و نه دور راه خدا در دل است و یک قدم است. مگر از مصطفی (ص) روایت نکرده‌اند که خدا در دل است، پس وقت خود را عزیز بشمارید و آن را مفت از دست ندهید و روزی خواهد رسید که افسوس وقت‌های از دست‌رفته را خواهید خورد.

آری هر لحظه که عمرتان می‌گذرد به مرگ نزدیک‌تر می‌شوید پس بکوشید وقت خود را به باد ندهید.

ای به غفلت گذرانیده همه عمر عزیز
تا چه داری و چه کردی عملت کو کدام
توشه آخرت چیست در این راه دراز

که تو را موی سفید از اجل آورد پیام

مردم! ما همه در خواب هستیم، بکوشیم خود را از
این خواب خرگوشی خلاصی دهیم و برای خود
چاره‌ای جوییم.

خوشا به حال کسانی که از این خواب بیدار شده‌اند
و می‌دانند از کجا آمده‌اند و به کجا می‌روند، کی
هستند برای چه آمده‌اند، کجا هستند. آنان خالصان
هستند و پیشی گرفتگان از ما و آنان مقربان درگاه
الهی هستند، آنان عاشق خدایند، آنان «جواد
کارگران» (۱) ها هستند و...

ای کسانی که در فکر دنیا هستید و دنیا شما را در
امواج خود غرق کرده و شما را فریب داده، کمی به

خود بیایید و به فکر چاره برای خود باشید که بعد چه خواهید شد.

ای کسانی که خون مردم را همچون زالو می‌مکید و هرگز سیراب نمی‌شوید، اندکی تأمل و تعمق کنید و به فکر توشه‌ای برای آخرت خود باشید تا در برابر پیامبر و امامان و شهدا روسیاه نباشید.

کمی که به کسانی که همچون شما بودند و رفتند بیندیشید و کمی به کسانی که عاشق خدا شدند و رفتند فکر کنید. به سرنوشت محمدرضا خائن و ابوالحسن بنی‌صدر نگاه کنید که همچون سگان فراری فرار کردند و در آخرت آن‌ها را چه خواهد کرد.

آری جهان گذرگاه و مزرعه‌ای بیش نیست و مزرعه جای کشت و برداشت است، سعی کنید تا بتوانید زیاد برداشت کنید تا در روز حساب بینوا و فقیر نباشید که در آن روز کسی به فکر کسی نیست و کسی، کسی را نمی‌شناسد. دنیا جای استراحت نیست جای کار و فعالیت است جای تلاش است.

فریب این دنیا را نخورید که دنیا پست است، همه می‌میرند همه خاک می‌شوند و باز همه زنده می‌شوند و در مقابل عملی که انجام داده‌اند پاداش یا کیفر می‌بینند.

پس بیایید عمل خود را خالص کنیم و درس اخلاص بیاموزیم، ایمانتان قوی باشد، به محکمی و

استواری کوه و پهناور به پهناوری آسمان‌ها و به
زیبایی خورشید و به لطافت ماه شب چهارده.

ایهاالناس جهان جای تن‌آسانی نیست
مرد دانا به جهان داشتن ارزانی نیست
خفتگان را خبر از زمزمه مرغ سحر
حیوان را خبر از عالم انسانی نیست

مردم بکوشید از قافله عقب نمانید، پلبه‌پای امام
عزیز حرکت کنید به‌درستی که او راهنمای شما و
مسلمین است، مبادا او را تنها بگذارید، مبادا
همچون مردم کوفه شوید، مبادا از حرکت باز
ایستید که پشت‌پا به خون هزاران شهید
گلگون کفن زده‌اید و مبادا فریب منافقین را بخورید
که آنان از کفار هم بدتر و بسیار خطرناک هستند.

و اما سخنم با تو ای پدر زحمت کش و مادر مصیبت زده‌ام. با شما خواهران داغ‌دیده و ای برادر بی‌برادر شده‌ام.

پدرم! ای کسی که سال‌ها زحمت کشیدی و با سختی‌ها دست‌وپنجه نرم کردی تا توانستی فرزندان را بزرگ کنی و هم اکنون امید آن داشتی که فرزندان پسرت همچون عصائی برای پیریت باشند، اکنون امیدت مبدل به ناامیدی گشت و علاوه بر این که عصائی برای پیریت نداری کم‌تر هم از غم و اندوه و مصیبت خم شده صبور و مقاوم باش، زیرا خداوند با صابران است.

پدرم! چه کنم عاشق خدا گشتم دیگر نتوانستم تحمل کنم باقی‌ماندن در این دنیا و زندان را.

نیرویی مرا به‌سوی خود می‌کشید، زمینه این عاشقی را تو در وجودم بنا نهادی، با نصیحت‌های خود با پندهای خود، فراموش نمی‌کنم که از همان ایام کودکی مرا به مسجد می‌بردی و مرا با خدای خود آشنا کردی.

شما پدرها و مادرهای شهدا جای شما در بهشت است، شما آزمایش‌های زیادی پس دادید و قبول شدید.

و تو ای مادرم! که مرا با هزاران درد و مشقت بزرگ کردی تا بتوانم برای جامعه مفید باشم و خدمت کنم، اکنون زمان خدمت فرارسیده و توانستم با خون خود درخت اسلام را کمی شاداب و سیراب کنم.

مادرم! امیدها برای من داشتی، امید آن داشتی که برای من حجله دامادی بگیری و مرا داماد کنی، امید آن داشتی تا نام فرزند برومندت علی اکبر (۲) که عاشقانه به سوی الله پرواز کرده زنده کنی، ولی مادر تو خود همیشه می گفتی چه خوب است انسان باعزت بمیرد و اکنون من هم باعزت رفتم و این مصلحت خدا بوده است که ما به سوی او پر بکشیم.

و شما خواهرانم! ای کسانی که در مکتب زینب (ع) پرورش یافته‌اید و درس صبر را از زینب فراگرفتید و پاک‌دامنی را از فاطمه (ع).

شماها وظیفه دارید پدر و مادر را تسلی خاطر دهید و آنان را دعوت به صبر و بردباری کنید و خودتان، چون کوه محکم، و صبوری پیشه کنید.

خواهرانم، پدرم، مادر خدا شما را امتحان کرد و هنگامی که فرزند برومند شما علی اکبر (۳) شهید شد به خوبی از امتحان بیرون آمدید و صبور و مقاوم بودید.

مبادا امام را تنها بگذارید. همیشه در صفوف اول باشید و فریاد جنگ، جنگ تا رفع فتنه در جهان را سر دهید تا دشمن از شما بترسد.

ولی تو تنها برادرم! اگر از من گاهی پرخاشی دیده‌ای مرا ببخش چه کنم شیطان مرا فرا گرفته

بود و اکنون خدا مرا مورد رحمت قرار داده از این به بعد تو عصای پدر هستی و بایستی او را تنها نگذاری و به او کمک کنی. مهم‌ترین وصیت من به تو ادامه درس و تحصیل تو است، زیرا تنها راه شناخت خود و خدای خود علم است.

خانواده محترم من، سلام شما را به فرزندان علی‌اکبر می‌رسانم، ولی شما هنگامی که دلتان شکست امام عزیز و رزمندگان را دعا کنید و برای تعجیل در فرج امام‌زمان نیز دعا کنید.

و اما شما دوستان گرامی من! از شما می‌خواهم در مرگ من خانواده مرا آرامش خاطر دهید و رفت‌وآمد با آن‌ها را قطع نکنید، مرا ببخشید اگر زمانی با شما بدرفتاری و بی‌احترامی و شما را

ناراحت کرده‌ام، برای من دعا کنید تا خدا گناهان این بنده حقیر را ببخشد و اگر از من طلبی دارید به خانواده‌ام مراجعه و بگیرید؛ و روز قبل از تشییع جنازه‌ام زیارت عاشورا را بخوانید و هنگامی که دوستانم به دیدارم می‌آیند حتی المقدور چشم‌هایم را باز کنید تا همیشه به یاد مرگ باشند.

خدایا، خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار.

اگر نامهربان بودیم و رفتیم

اگر بار گران بودیم و رفتیم

شما در خانمان خود بمانید

که ما بی خانمان بودیم و رفتیم

هفتم شهریور ۱۳۶۵

صبح جمعه پادگان امام خمینی - اهواز

شهید والامقام علیرضا اسدزاده

پی‌نوشت:

(۱) جواد کارگران : شهید محمد کارگریان فرزند غلامحسین که در تاریخ ۲۱ بهمن ۱۳۶۴ در عملیات والفجر ۸ به شهادت رسیده است.

(۲ و ۳) علی اکبر : علی اکبر اسدزاده، برادر بزرگتر شهید علیرضا که در تاریخ ۵ آذر ۱۳۶۰ بر اثر اصابت ترکش در سوسنگرد به درجه رفیع شهادت نایل آمده است.

اشعاری از شهید

یا رب ز کرم بگشا باب قفس دنیا
تا پر بزنم هر دم چو طایر آزادی
روزی که شوم آزاد از این قفس و زندان
آن روز شود عیش و آن شب، شب دامادی
به به چه خوش است او ستودن
در راه خدا وداع نمودن
به به چه خوش است با شهیدان
بر عرش ملک سوار بودن
مادام که این عشق را علیرضا دارد به سر
جامه کل نفس ذائقة الموت را دارد به بر

بخشی از وضیت نامه شهید

ای کسانی که در فکر دنیا هستید و
دنیا شما را در امواج خود غرق
کرده و شما را فریب داده، کمی به
خود بیایید و به فکر چاره برای
خود باشید که بعد چه خواهید.
شد.

شادی روح شهدا صلوات